



محیط‌گرایی در فلسفه آموزشی جان لاک

محمدحسین نصیری

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان شهیدمطهری نوشهر

nasirimohammadhosein80@gmail.com

چکیده

این مقاله تحت عنوان "محیط‌گرایی در فلسفه آموزشی جان لاک" تدوین گشت. جان لاک، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، با ارائه نظریات نوآورانه‌اش در زمینه شناخت‌شناسی و روانشناسی و سیاست، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری فلسفه‌های آموزشی بعد از خود گذاشت. یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه لاک، "محیط‌گرایی" است که به نقش محیط و تجربه در شکل‌گیری شناخت و شخصیت فرد تأکید دارد. شاخص‌های مورد بررسی در این مقاله شامل تأثیر محیط بر یادگیری، نقش تجربیات فردی و اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت و شناخت، و ارتباط بین آموزش و محیط زندگی است. در این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های این مقاله با توجه به تحلیل محتوا و مرور متون مرتبط با نظریات لاک در زمینه فلسفه آموزشی و روانشناسی یادگیری به این امر اشاره دارد که لاک توانسته با طرح نظریه محیط‌گرایی به طور قابل توجهی بر رویکردهای آموزشی معاصر تأثیر بگذارد. استنباط این تحقیق این است که با توجه به تأثیر عمیق محیط بر فرآیند یادگیری، نظام‌های آموزشی باید به طراحی و بهبود محیط‌های یادگیری توجه بیشتری داشته باشند تا بتوانند به شکل مؤثرتری به نیازهای دانش‌آموزان پاسخ دهند. این نتایج می‌تواند راهگشای توسعه رویکردهای نوین آموزشی باشد که بر اساس اصول محیط‌گرایی شکل گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: جان لاک، پیش‌ساخت‌گرایی، محیط‌گرایی، فلسفه آموزشی.



مقدمه

جان لاک (John Locke) یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان عصر روشنگری (زاده 29 اوت 1632 – درگذشته 28 اکتبر 1704 م.) در انگلستان است که در زمینه‌های مختلفی از جمله سیاست، معرفت‌شناسی و فلسفه آموزش فعالیت کرد. او به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فلسفه تجربه‌گرا شناخته می‌شود. از مهم‌ترین آثار او شامل "جستاری در فهم بشری" و "دو رساله درباره حکومت" می‌باشد. مهم‌ترین اثر او در زمینه آموزش، "تفکر در مورد آموزش" (Some Thoughts Concerning Education) است که در آن به بررسی اصول تربیتی و آموزشی پرداخته و تأثیرات محیط بر یادگیری را مورد توجه قرار داده است. اندیشه‌های لاک به ویژه در زمینه آموزش و تربیت، تأثیر عمیقی بر تفکر فلسفی و آموزشی قرن‌های بعد گذاشت. او با انتقاد از شرایط سیاست ورزی و نحوه آموزش در قرون وسطی، نگاه جدیدی را وارد حیطه‌های سیاسی و آموزشی کرد. اندیشه سکولار کردن دولت و جدایی دین از سیاست، سنگ بنای دولت مطلوب جان لاک را تشکیل می‌داد. اگرچه لاک خود را مردی دینی و معتقد به آیین مسیحیت پروتستان می‌دانست اما برای وابسته نبودن دولت به پاپ و کلیسا تلاش بسیاری کرد. او برای دولت حق حاکمیت (Sovereign) قائل بود به طوری که تحت کنترل و وابسته هیچ دولتی نباشد. او کاربرد مهم دولت را در خدمت به فرد می‌دانست و تأمین کردن آزادی‌های فردی را از وظایف مهم دولت تلقی می‌کرد (گلی‌زاده، 1394).

نقش محیط در زندگی شخصی لاک نیز پررنگ بود. باور به معنای دموکراسی توسط محیط به او القا شد. پدر لاک یکی از مخالفان چارلز اول و سلطنت مطلقه در انگلستان بود. او در محیطی با کشمکش‌های مذهبی و سیاسی بین دو جناح مقابل هم، یعنی کلیسای کاتولیک و پروتستان و طرفداران سلطنت مطلقه و مشروطه رشد کرد؛ و درمورد دموکراسی و نحوه حکومت اندیشید. در فراز و فرودهای فکری و فلسفی عصر روشنگری جان لاک از اندیشمندان برجسته و تأثیرگذاری محسوب می‌شود که توانست تأثیر عمیقی بر روی اندیشمندانی چون رسو و ولتر و... بگذارد. نگاه ویژه لاک به کودک او را در زمره مهم‌ترین پیشگامان روانشناسی کودک درآورد. لاک را عموماً پدر معنوی اندیشه حقوق بشر در دوران جدید می‌دانند. لیبرالیسم کلاسیک توسط لاک به رشد و بالندگی دست یافت (کاردان، 1388).

این مقاله به بررسی مفهوم محیط‌گرایی در فلسفه آموزشی جان لاک پرداخته و تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه این اندیشه توانسته به درک بهتر فرآیند یادگیری و آموزش در زمان خود کمک کند. چرایی این تحقیق ناشی از نیاز به آشنایی و درک بهتر از چگونگی تأثیر محیط بر یادگیری و آموزش در گذشته است. پیشینه علمی تحقیق نشان می‌دهد که نظریات لاک در زمینه محیط‌گرایی نه تنها بر فلسفه‌های آموزشی بعدی تأثیر گذاشته، بلکه در حوزه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است و حتی بر نظام‌های آموزشی معاصر نیز توانسته اثر بگذارد. پرسش اصلی تحقیق این است که چگونه مفهوم محیط‌گرایی در فلسفه آموزشی جان لاک می‌تواند به بهبود فرآیندهای یادگیری و تربیت کمک کند؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. شیوه گردآوری مطالب شامل مرور متون و آثار مرتبط با فلسفه آموزشی جان لاک و همچنین بررسی مقالات و پژوهش‌های معاصر در زمینه تأثیر محیط بر یادگیری است.

پیش ساخت‌گرایی

به نظر می‌رسد نخستین اندیشه‌های روانشناسی نوین تا حدود زیادی در افکار فلسفی ریشه دارند. عمدتاً پارادایم‌های مطرح شده‌ی کارکردگرایی و حتی تداعی‌گرایی توسط دانشمندانی چون پاولوف و اسکینر از تاملات جان لاک منشعب گشت. جان لاک به شدت از پیش ساخت‌گرایی یا فرم‌یافتگی پیشین (preformationism) دوری جست. پیش ساخت‌گرایان در نگاه



اولیه به ساحت کودک، تفاوتی بین بزرگسالان و کودکان قائل نبودند. در نگاه پیش ساخت‌گرایان کودکان بزرگسالانی بودند در قالب و اندازه‌ای متفاوت. پیش‌ساخت‌گرایان حتی معتقد بودند در اسپرم مرد، انسان کوچک کاملاً شکل یافته‌ای قرار دارد که به هنگام لقاح در رحم زن جای‌گذاری می‌شود. این نگاه تنها به ساختار جسمی کودک محدود نمی‌شد و در حوزه روانشناختی هم از کودک چنین ذهنیتی وجود داشت که می‌توانند مسائل مختلف را به اندازه فهم بزرگسالان دریابند. آسوبل (1958) عقیده دارد دیدگاه پیش‌ساختگی ممکن است ریشه در خودپسندی طبیعی افراد بزرگسال داشته باشد. بزرگسالان مایل به این فرض هستند که زندگی تمام انسان‌ها، همان شکل و همان کارکرد زندگی فعلی آنها را دارد و فرقی بین کودک و بزرگسال وجود ندارد (کرین، 1985).

در قرون وسطی به دلیل تحرک اجتماعی پایینی که در جامعه وجود داشت مسیر آموزش، وابسته به جایگاه اجتماعی افراد بود. کودک هفت ساله‌ای که شغل پدر او بنایی بود در همین حوزه آموزش می‌دید. حتی در نحوه پوشش هم درست مانند بزرگ‌ترها و متناسب با جایگاه اجتماعی خود، لباس می‌پوشید. در دوره رنسانس با نوگرایی در حوزه فکری و فلسفی و انتقادهای شدیدی که توسط اندیشمندانی مانند لاک به پیش‌ساخت‌گرایی طرح شد از شیوه آموزشی و تربیتی جدیدی سخن به میان آمد. در این رویکرد نوین، برای تربیت و آموزش، باید به مطالعه نحوه رشد کودک در ابعاد مختلف جسمانی، روانی و حرکتی پرداخت (کرین، 1985).

3

به عقیده لاک بین کودک و بزرگسال تفاوت اساسی وجود دارد. او رشد را کمی و ناپیوسته می‌دانست و عقیده داشت کودک به وسیله محیط و یادگیری تبدیل به فرد بزرگسال می‌شود. نگاه پیش‌ساخت‌گرایی، غالباً در قرون وسطی اوج گرفت. زمانی که استناد به تجربه شخصی و فعالیت‌های عقلانی کم‌رنگ شده بود. در این دوره اولیای تربیتی و آموزشی، چندان رغبتی به بررسی و مطالعه ویژگی‌های متمایز کودکان از خود نشان نمی‌دادند. سبک تربیتی استبدادی والدین - با محوریت پدر یا مرد در خانواده - کودکان را سریع‌مجاوب به پذیرش زندگی بزرگسالان می‌کرد. همچنین کودک و نوجوان به عنوان نیروی کار مفیدی در نظر گرفته می‌شد که می‌تواند برای خانواده فایده و رهاورد اقتصادی داشته باشد در نتیجه توقف آن‌ها در دنیای کودکی توجیحی برای خانواده نداشت. اندیشه پیش‌ساختگی یا فرم‌یافتگی پیشین در قلمرو اندیشه اجتماعی بیشتر توسط رهبران مذهبی و اخلاقیون رشد پیدا کرد. به عقیده مسیحیت، کودکان با گناه ذاتی یا گناه نخستین که همان سرشت هبوط یافته انسان به روی زمین است متولد می‌شوند. یا به اعتقاد دیگر مذهبیهون، کودکان در ابتدا تولد عاری از هر گناهی و با معصومیت الهی پا در این جهان می‌گذارند. در این نگاه‌های پر پیچ و خم به ساحت خلقت کودک، برای حفظ معصومیت یا زدودن گناهان ذاتی باید کودک را تحت آموزش قرار داد. این آموزش معطوف به خلقت فطری کودکان بود. یعنی به وسیله آموزش باید سعی می‌شد نفس افسارگسیخته و گناهکار کودک را تزکیه و پاک کرد یا به وسیله آموزش در صدد حفظ معصومیت ذاتی کودک برآمد. در قرون وسطی بدون توجه به محیط و شرایط رشد کودک، حتی در صورت لزوم با روش‌های غیرمنطقی از جمله زور و اجبار کودک را تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دادند تا در جامعه ایفای نقش کنند. در این نگاه، کودکان چه فطرتاً معصوم باشند یا گناهکار، باید به سرعت نظم اجتماعی را بپذیرند و مطیع نظام اجتماعی شوند (آریس، 1960).



مفاهیم محیط گرایی در نگاه جان لاک

محیط گرایی (Environmentalism) به عنوان یک رویکرد فلسفی و علمی، بر تأثیرات محیط بر یادگیری و رفتار انسان تأکید دارد. در این راستا، جان لاک، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، یکی از پیشگامان تفکر محیط گرا در فلسفه آموزشی به شمار می آید. لاک با تأکید بر تجربیات حسی و تأثیرات محیطی بر شکل گیری دانش و شخصیت، تأثیر عمیقی بر نظام های آموزشی و تربیتی گذاشت. او تأکید می کند که یادگیری باید از طریق تجربیات حسی انجام شود و انسان ها باید با دنیای واقعی ارتباط برقرار کنند. این رویکرد به یادگیری فعال و مبتنی بر تجربه منجر می شود که از طریق مشاهده و تعامل با محیط، دانش افراد شکل می گیرد. جان لاک با بسط نظریه محیط گرایی نگاه جدیدی را در حوزه تعلیم و تربیت به وجود آورد. از این رو لاک را پدر محیط گرایی می دانند. او اولین کسی بود که با بیانی صریح و به طور شفاف از محیط گرایی سخن به میان آورد. روشنفکران هم عصر لاک، تا حدود زیادی با او موافق بودند اما تمام ویژگی های ذاتی کودک را به طور کامل رد نکردند و به ویژگی هایی چون معصومیت و تباهی عقیده داشتند (کرین، 1985).

4

جان لاک معتقد بود کودکان کاملاً شبیه بزرگسالان زاده نمی شوند بلکه با آموزش و پرورش تبدیل به فرد مطلوب در جامعه می شوند. اگر بپذیریم که کودکان در ابتدا، بدون محفوظات قبلی و بی هیچ پیش فرضی متولد می شوند باید نتیجه بگیریم که کودکان به طور برابر زاده می شوند. اگر در چرخه تربیت برخی بهتر یا به تعبیری برتر از دیگران هستند این ناشی از بستر محیطی است که شرایط مطلوبی را برای رشد کودکان فراهم کرده است. تئوری لاک به وضوح بر اهمیت محیط در فرآیند یادگیری تأکید می کند. او بر این باور بود که محیط اجتماعی، فرهنگی و طبیعی می تواند تأثیرات عمیقی بر رشد شخصیت و توانایی های فرد داشته باشد. به همین دلیل، او پیشنهاد می کند که آموزش باید با توجه به شرایط محیطی و نیازهای اجتماعی طراحی شود. در سال ۱۶۹۰ لاک در کتاب "جستاری در فهم بشر" عنوان کرد که، هیچ دلیل منطقی نمی توان یافت که کودکان در ابتدا با ذخایر زیادی از داده ها و تصورات فطری، به دنیا آمده و بر اساس آن تصورات، زندگی آینده خود را سامان می دهند. بلکه طفل از طریق ارتباط با محیط اطراف تجربیاتی کسب می کند که همین تجربه ها، پایه و اساس علم او در آینده می شوند. لاک تصدیق می کند اگر کودکی تا به حال آناناس نخورده باشد، نمی تواند تصور معینی از طعم آناناس داشته باشد. سوال کلی لاک در باب تصورات آدمی این است که: مبدا این تصورات کجاست؟ و شخص چگونه آنها را کسب می کند؟ در پاسخ به این پرسش است که لاک تشبیه معروف خود را بیان می کند. او ذهن کودک را مانند یک لوح نانوشته می داند (یک صفحه سفید) که خالی از هر نقش و نگاری است. با بیان این تشبیه عقیده منقول آن زمان در مورد تصورات مادرزاد زیر سوال می رود و محور بحث به سمت مشاهده و تجربه مستقیم هر فرد از محیط، سوق داده می شود. تجربه و مشاهده دو بازوی اساسی محیط گرایی لاک را تشکیل می دهد که موجب تحول در امر تعلیم و تربیت گشته است.

«کلیه تصورات از احساس یا فکر نشات می کنند فرض کنیم ذهن ما به قول خودمان، مانند کاغذ سفیدی باشد بدون حروف و بدون تصورات. پس این ذهن چگونه مجهز می شود؟ از کجا آن ذخیره انبوه را کسب می کند [...] آن همه مصالح و مواد عقل و دانش را از کجا دارد؟ در جواب این سؤالات



در یک کلمه جواب می‌دهم: از تجربه. کلیه معلومات ما بر تجربه استوار است و در اساس از آن بر می‌خیزد. مشاهده ما که به اشیاء خارجی محسوس یا به عمل باطنی ذهن معطوف است، از طرف ما مورد درک و تفکر واقع می‌گردد و این کار کلیه مصالح را برای فاهمه ما تدارک می‌کند. این دو (مشاهده خارجی و داخلی) سرچشمه شناسائی ماست که کلیه تصوراتی که ما داریم یا میتوانیم داشته باشیم از آن حاصل میگردد» (لاک، 1690).

تماس کودک با اشیاء مختلف موجب ادراکات ذهنی او می‌شود که می‌تواند ساده یا پیچیده باشد. مجموعه ای از تصورات یا اندیشه‌ها (ideas) ذهن را تشکیل می‌دهند. تصورات و اندیشه‌های انسان ریشه در تجربه آدمی دارند. در نتیجه تصورات یا اندیشه‌ها، فطری نیستند بلکه در محیط تجربه می‌شوند. هر چیزی که در ذهن است به وسیله حواس تجربه شده است. تصورات ساده به طور مستقیم از تجربه حسی نشئت می‌گیرند و تصورات پیچیده از ترکیب تصورات ساده به دست می‌آید (السون و رامیرز، ۲۰۲۰).

محیط با کمک عوامل مختلفی به ذهن کودک شکل می‌دهد. تداعی و تکرار موجب ایجاد بسیاری از رفتارها می‌شود و به نوعی موجب ارتباط تصورات با یکدیگر می‌گردد. در این بین عادات انسان نیز نقش اساسی در طرز تفکر، فهم و مسیر حرکت اراده انسان دارد. به عنوان مثال زمانی که یک موسیقیدان خبره ریتم آهنگی را در ذهن خود می‌نوازد انگشتان دست او به صورت مرتب و پشت سر هم و مطابق با همان ریتم و تا حدودی به صورت ناخودآگاه بر روی ساز شروع به حرکت می‌کند. یا اگر کسی بطور مکرر عادت به زدن مسواک داشته باشد این عمل برای او تبدیل به یک عادت طبیعی می‌شود و اگر آن را انجام ندهد احساس ناراحتی می‌کند. عادت موجب تداعی ذهنی می‌شود. البته باید در نظر داشت ارتباط بین تصورات تنها محدود به عادات نمی‌شود. بعضی از تصورات ناقص هستند و در ارتباط با تصورات دیگر تکمیل می‌شود. منشأ خشم و محبت، ارتباط اتفاقی دو تصور است که در اکثر موارد بطور تصادفی با هم مرتبط می‌شود. در نتیجه یکی از وظایف مهم اولیای تربیتی این است که باید تلاش کنند تا از ارتباط ناروای تصورات جلوگیری کنند. چرا که ارتباط غلط تصورات در ذهن موجب سر زدن افعال غلط می‌شود و بر روی اخلاق، طرز فکر و حتی عقاید تاثیر می‌گذارد. باید توجه کرد که ارتباط غلط تصورات با هم چندان به یکدیگر پیوسته نیستند و از هم مستقل می‌باشند. تصور کودک از اجنه یا موجودات خبیث در واقع ارتباطی با تاریکی ندارد همانگونه که با روشنی ندارد این القا توسط گوینده یک داستان ساختگی در ذهن کودک شکل گرفته است. تنبیه بدنی کودک در مدرسه نیز موجب شکل گیری تصورات غلطی از این دست می‌گردد (کرین، 1985 نقل از لاک، ۱۶۹۳).

لاک معتقد است باید به تصورات درست کودک که منجر به رفتار صحیح می‌شود پاداش داد و از تنبیه بدنی اجتناب کرد. این شیوه تنبیه، موجب شکل گیری تداعی های نامطلوب و تصورات غلط در ذهن کودک می‌گردد و اغلب بی نتیجه است و فعالیت های ذهن را متوقف می‌کند. بهترین تنبیه برای کودک عدم تایید و بهترین پاداش برای او تحسین و تعریف از عمل اوست. از دیگر مفاهیم محیط گرایی در آثار لاک تقلید است کودک همزمان با مشاهدات اولیه خود از محیط اطراف، داده‌ها و اطلاعاتی را به ذهن خود وارد می‌کند و بعد این داده‌ها و اطلاعات را مورد پردازش قرار می‌دهد. در نهایت از آن به عنوان الگویی برای عمل خود استفاده می‌کند. به عقیده لاک ما از طریق تقلید می‌آموزیم و الگوهای شخصیت ما از طریق تقلید



خود را نشان می دهد. همنشینی با افراد نادان و پرخاشگر ما را تحت تاثیر آنها قرار می دهد. همچنین ارتباط ما با افراد فرهیخته موجب اثرگذاری بر ما می شود این امر نشان دهنده آن است که انسان مستعد تقلید از محیط اطراف خود می باشد (کرین، 1985 نقل از لاک، ۱۶۹۳).

به باور لاک این اصول یعنی تکرار، تشویق، تنبیه و تقلید به همراه یکدیگر موجب رشد می شود. بعنوان مثال اگر کودک ببیند که والدین او قبل از غذا خوردن دست های خود را می شویند ممکن است از طریق تقلید کودک نیز دست های خود را بشوید. این رفتار زمانی که چندین بار در جلوی کودک تکرار شود تبدیل به عادت برای او می شود و اگر برای انجام این رفتار مطلوب توسط والدین مورد تشویق قرار گیرد تبدیل به یک عادت قوی در زندگی او می شود (کرین، 1985).

فلسفه آموزشی جان لاک

فلسفه آموزشی لاک بر اصول بنیادینی مانند تجربه، مشاهده و عقلانیت استوار است. او معتقد بود که انسانها در ابتدا با ذهنی مانند لوحی خالی متولد می شوند و تجربیات آنها نقش کلیدی در شکل گیری شخصیت و دانش آنها ایفا می کند. به همین دلیل، آموزش باید بر اساس تجربیات واقعی و ملموس باشد. لاک معتقد بود که تمام دانش بشر از طریق حواس به دست می آید. او بر این باور بود که بدون تجربیات حسی، هیچ گونه دانشی شکل نمی گیرد. این دیدگاه سبب می شود که مسیر آموزش به گونه ای باشد که دانش آموزان را به تعامل با محیط و کسب تجارب حسی تشویق کند. او معتقد بود که انسانها با ذهن هایی مانند "صفحات سفیدی" (Tabula Rasa) به دنیا می آیند و تجربیات محیطی نقش کلیدی در شکل گیری شخصیت و دانش آنها ایفا می کند. این دیدگاه منجر به شکل گیری شیوه ای آموزشی می شود که با استفاده از تجربیات واقعی، یادگیری مؤثری را برای دانش آموز به ارمغان می آورد.

باید در نظر داشت که نخستین گام در فلسفه آموزشی لاک، رد عقاید ذاتی است. گروهی از فلاسفه قدیم و جدید مانند افلاطون و دکارت و کانت و... بر این باور بودند که بسیاری از عقاید، جنبه ذاتی دارند؛ یعنی بسیار کهن تر از تجربیات کنونی انسان ها می باشند. بعنوان مثال افلاطون در بحث معرفت ریاضی، برای قواعد ریاضی خواص پیشینی (یعنی خواصی که مقدم بر تجربه است) قائل بود. یا حتی دکارت که علم ریاضی را دارای اصولی ثابت و معقول و فراتر از تجربه می دانست (کاپلستون، 1977).

اما لاک معتقد است این اصول بدون تغییر، از ابتدا در ذهن کودک نقش نبسته است و دلیلی برای پذیرش و تایید عقاید ذاتی برای کودک محسوب نمی شود و ممکن است خود دلیلی برای رد این عقاید در ذهن محسوب شود (کرین، 1985).

ناآگاهی کودکان از مسائل ریاضی و منطقی نشان دهنده عدم وجود دلایل ریاضی از ابتدا در ذهن کودک است. با قبول این گزاره که اصول ریاضی ثابت هستند باید در نظر داشت که بسیاری از مسائل ریاضی حتی اعداد و ارقام، انتزاعی و توافقی هستند و نمی توان حقیقت آنان را برای کودک ذاتی دانست. شناخت و ادراکات ابتدایی کودک اکتسابی می باشد و بسیاری از آن اصول، به توافق عامه رسیده است و توافق عامه دلیل فطری بودن نیست. به عقیده لاک در بعضی از علوم نوعی قضا یا



وجود دارد که مسلمات آن علم محسوب می‌شود. چون این قضایا بالنفس بدیهی هستند عده ای به اشتباه این قضایا را فطری قلمداد می‌کنند بدون اینکه تلاشی در آوردن دلیل و برهانی برای اثبات بداهت این قضایا داشته باشند.

«ریاضیون در پیرامون تصور مساوات (عمل ریاضی مساوی) مسلمات متعددی ساخته اند نظیر اینها: «اگر مقادیر مساوی از مقادیر مساوی کم شود بقیه مساوی خواهد بود» اینگونه احکام را ریاضیون به نام مسلمات می‌پذیرند ولی به نظر من هر کس آنها را ملاحظه کند متوجه خواهد شد که بداهت چنین جمله ای از بداهت جمله «یک به علاوه یک مساوی دو» بیشتر نیست [...] این و هزار قضیه دیگر در اعداد توان یافت که در اولین استماع تصدیق شخص را جلب می‌کنند و همان اندازه بلکه بیشتر بدیهی هستند که «مسلمات» هستند [...] قواعدی که در مدارس ما مقرر است این است که تمام استدلال ما مستند به علم اولی است که ظاهراً بنیان بقیه علم ما را روی این مسلمات می‌گذارد و آن را اولی می‌پندارد که تصور می‌کنم منظور این دو چیز باشد: این مسلمات همان حقایقند که اولاً واصله معلوم ذهن بوده اند. دوم آنکه سایر اقسام علم ما مستند به همین اولیات یا مسلمات است» (لاک، 1690).

7

لاک با انتقاد از نگاه معرفت شناختی افلاطون، در صدد بیان ارتباط معرفت و شناخت با تجربه و حواس انسان برآمد. یکی از پایه های معرفت شناختی افلاطون زیر سوال بردن ادراکات حسی می باشد. او معتقد است معرفت منحصر به ادراکات حسی نیست بلکه ادراکات انسان می تواند ریشه فطری داشته باشد. سرچشمه معرفت مفاهیمی بنیادی می باشد که قبل از تجربه حسی در نهاد انسان وجود دارد. اما لاک عقیده داشت ادراکات حسی، ریشه معرفت و شناخت انسان ها است. ثبت معرفت و شناخت بر روی کاغذ سفید ذهن از طریق داده های تجاری و حسی امکان می یابد. به عنوان مثال احساس گرسنگی در کودک از اولین تصورات طفل است که در شکم مادر اکتساب می شود این تصور ساده جزو تصورات فطری که بعضی از اندیشمندان مدعی آن هستند نمی باشد. چرا که گرسنگی، احساسی است که از نظر زمانی از دیگر تصورات پیشی گرفته است آن هم به دلیل شرایط جسمانی طفل در شکم مادر. زمانی که کودک توانست تشخیص دهد که تصور یا احساس یا ادراک منطبق یا غیر منطبق با ادراکات دیگر است او نسبت به محیط اطراف خود علم پیدا کرده است چرا که کودک می تواند از این پس مقایسه مقابله و استدلال کند (فراشبندی و همکاران، 1396).

لاک در رد اندیشه های فطری معتقد بود که ما با مواجه با یک دنیای تجربی، اندیشه های خود را می سازیم به همین دلیل در جوامع بشری فرهنگ های مختلفی به وجود آمدند که باورها و اعتقاداتشان با هم متفاوت است (السون و رامیرز، ۲۰۲۰). لایب نیتنز 1646-1716 فلسفه لاک را در یک جمله خلاصه کرده است: چیزی در ذهن نیست که ابتدا در حواس نبوده باشد، مگر خود ذهن.

جان لاک برای هر کودک متناسب با طبقه و لایه اجتماعی زیسته، شیوه پرورشی مناسب با آن سطح اجتماعی را در نظر می گرفت. او عقیده داشت برای پرورش پسر یک نجیب زاده و یک کفاح نمی توان از روش های آموزشی یکسانی استفاده کرد



بلکه باید از روش های مختلفی بهره برد تا در جامعه برآیند همسانی به بارآورد. نگاه او به آموزش و پرورش، همگانی بود اما معطوف به شرایط و محیط زندگی کودک. جان لاک اصل فردیت را جزو ارکان مهم فلسفه تربیتی خود قرار داد و معتقد بود باید با هر دانش آموز همچون فردی متمایز از دیگران رفتار شود چرا که استعداد های فردی در انسان متفاوت و متنوع است در نتیجه باید در به کارگیری روش مناسب برای تعلیم و تربیت کمال دقت را به خرج داد. لاک یکسان تربیت کردن همه کودکان، آن هم با یک روش را عقیده ی شوم می دانست که مانند طاعون ویرانگر و مخرب است. چرا که هر کودک منحصر به فرد است. مسیر نهایی در آموزش و پرورش این است که کودک را با تمام عیوب و نواقصش و همه امکاناتی که محیط برای او فراهم کرده است چنانکه طبیعت او را خلق کرده در اختیار بگیریم و با درک این موارد در جریان رشد او به نفع خودش استفاده کنیم. (شاتو، 1972).

لاک برای طبقات اجتماعی بالای جامعه چهار هدف اصلی متصور است: فضیلت، حکمت، احساس وقار و تعلیمات. آگاهی انسان از درستی یا نادرستی را فضیلت گویند. حکمت را فعالیتی عملی و ماهرانه برای سامان دادن و اراده زندگی تعریف کردند. همچنین وقار را صفتی بین غرور و تواضع دانسته که در تربیت خوب و شایسته باید لحاظ شود. منظور از تعلیمات چیزی است که پدید آورنده معلومات ظاهری است (دیدگاه، 1394)

8

چشم انداز لاک درباره هدف تربیت این است که، افراد را برای تبدیل شدن به شهروند مطلوب آماده کنیم. البته هدف غایی تربیت به دست آوردن شایستگی های اخلاقی است و لازمه اکتساب شایستگی های اخلاقی داشتن منش یا شخصیت متعادل است (فراشبندی و همکاران، 1396).

لاک به نقش خانواده در فرآیند آموزش اهمیت ویژه ای می داد. او معتقد بود که محیط خانوادگی می تواند تأثیرات مثبت یا منفی بر شخصیت کودک داشته باشد. همچنین، جامعه و فرهنگ نیز نقش مهمی در شکل دهی به ارزش ها و نگرش های فرد ایفا می کنند. بنابراین، آموزش باید با توجه به این عوامل طراحی شود. خانواده به عنوان اولین محیط اجتماعی کودک، نقشی کلیدی در شکل دهی به شخصیت و رفتار او دارد. لاک بر این باور است که والدین باید به تربیت فرزندان خود توجه ویژه ای داشته باشند و ارزش های مثبت را به آن ها منتقل کنند. همان طور که اشاره شد محیط خانوادگی لاک در شکل گیری نگاهی نو، نسبت به مفاهیمی مانند دموکراسی و حکومت تاثیرگذار بود. جامعه با ارائه الگوهای رفتاری و فرهنگی، تأثیر زیادی بر یادگیری کودکان دارد. لاک تأکید می کند که آموزش باید با توجه به نیازها و ارزش های جامعه طراحی شود تا بتواند نسل های آینده را به خوبی تربیت کند. او در کتاب تفکر درباره آموزش علاوه بر این که برای تربیت هدفی فردی متصور شده، نگاهی هم به جامعه دارد. او عقیده دارد هدف آموزش و پرورش در جامعه، رسیدن به رفاه و خوشبختی ملت است تحقق این هدف حاصل رسیدن افراد آن جامعه به خوشبختی و رفاه است (شکوهی، 1368).

روش های آموزشی پیشنهادی لاک

لاک به روش های آموزشی مبتنی بر تجربه و مشاهده تأکید دارد. او پیشنهاد می کند که معلمان باید دانش آموزان را تشویق کنند تا از طریق آزمایش و تجربه، مفاهیم را درک کنند. این رویکرد باعث می شود که یادگیری عمیق تر و مؤثرتر صورت گیرد. لاک به یادگیری فعال تأکید داشت و معتقد بود که دانش آموزان باید از طریق فعالیت های عملی و تجربی، مفاهیم را لمس کنند. او آموزش مبتنی بر حفظیات را نمی پسندید چرا که عقیده داشت حفظ طوطی وار موجب انفعال دانش آموز می گردد.



از پویایی مربی می کاهد و باعث عدم دست یابی به نگاهی انتقادی و تحلیلی در متربی می شود. او پیشنهاد می کند که آموزش باید شامل فعالیت های عملی باشد که دانش آموزان را به کشف و آزمایش ها و پروژه های گروهی تشویق می کند. او بر این باور است که معلمان باید دانش آموزان را به فعالیت هایی مانند کارهای عملی، آزمایش ها و پروژه های گروهی تشویق کنند تا آن ها بتوانند مفاهیم را بهتر درک کنند. او همچنین پیشنهاد می کند که معلمان باید از منابع طبیعی و محیط پیرامون برای آموزش استفاده کنند تا دانش آموزان بتوانند ارتباط مستقیم تری با دنیای واقعی برقرار کنند. جان لاک، کلید تربیت را در برقراری ارتباط و پیوند بین آنچه کودک می خواهد و آنچه باید کسب کند می دانست. رمز تربیت به عقیده ی او در این است که بین امیال و خواسته های طفل از یک سو و آنچه انجام دادن و تحقق آن برای طفل ضروری و مستلزم تلاش و زحمت است از سوی دیگر آشتی و پیوند ایجاد شود، مسلم است که بین تمایلات طفل و آنچه از دید بزرگ ترها، عقل پسند بوده و طفل موظف به انجام آن هاست همیشه هم سویی و توافق وجود ندارد. پس بی تردید در روش تعلیم و تربیت مساله ی مقررات انضباطی و تادیب مطرح می شود. مقررات انضباطی نوعی چارچوب تربیتی هستند برای ملزم کردن کودک به پایبندی به مسیر تعلیم و تربیت. مدارس می توانند پلی مناسب برای دستیابی به این منظور باشند اما لاک به مدارس زمان خود چندان اهمیتی نمی داد و حتی آن را سدی برای تربیت می دانست. او اشکالات زیادی را به مدارس زمان خود مطرح کرد. مهمترین آن توجه نکردن به تفاوت ها و استعداد های فردی بود.

9

«مدرسان این مدارس هرگز وقت کافی برای آنکه هر یک از دانش آموزان کلاس را به طور انفرادی مورد توجه و مراقبت قرار دهند، نخواهند داشت... مع ذلک نباید توقع داشت که جوانی زیر نظر معلم سرخانه، دانشمندی منتقد، ناطقی زبردست، اهل منطقی کامل شود، متافیزیک یا فیزیک یا ریاضیات یا علم ازمنه یا تاریخ را عمیقاً یاد بگیرد. با این همه، باید از هر یک از این علوم مختصری به او آموخته شود، اما فقط به این منظور که آشنایی با آنها را شروع کرده باشد، نه اینکه آشنایی اش به حد الفت برسد. اهمیت این نکته بدان پایه است که اگر مربی ای مدت زیادی ذهن شاگردش را به این علوم مشغول کند و او را قبل از وقت به درگیری جدی با آنها بکشاند در خور سرزنش است» (شاتو، 1972).

لاک در تعریف علم اینگونه بیان می کند که، علم ما همساز تصورات ما است. روش های آموزشی لاک عمدتاً تجربی و عملی بودند. او معتقد بود که یادگیری باید از طریق مشاهده و تجربه مستقیم صورت گیرد. معلم در این فرآیند نقش راهنما را ایفا می کند و باید شرایط مناسب برای یادگیری فراهم کند. او همچنین بر اهمیت بازی و فعالیت های عملی تأکید داشت. چرا که می توان با بازی، مقایسه واضح و معینی نسبت به فرایند یادگیری و کسب تجربه جدید به همراه تحریک حواس در محیط یادگیری داشت.

او از لحاظ فردی نیز به جنبه های جسمی و ذهنی تربیت اهمیت می داد. به عقیده لاک، از نظر جسمانی باید کودک را طوری بار آورد که در برابر سختی ها، رنج ها و بیماری ها توان تحمل و استقامت داشته باشد. بنابراین لازم است تا به بهداشت، تربیت بدنی و نوع غذای او توجه کافی شود. در برنامه تربیتی کودک باید میزان بهره مندی از هوای آزاد، ورزش، خواب مناسب، رژیم غذایی مفید و... در نظر گرفته شود. در تربیت ذهنی و روانی، کودک باید چنان بار آید که خود را همیشه در مسیر کسب منزلت و فضیلت ببیند. باید در نظر داشت که کودکی دوران شکل پذیری است و افعال خوب و بد در این زمان از چگونگی تربیت نشأت می گیرد. در نتیجه باید با جدیت تمام از همان آغاز کودکی خصلت ها و عادات شایسته را در کودک ایجاد و رشد و تثبیت کرد.



نتیجه گیری

در نهایت، فلسفه آموزشی جان لاک با تأکید بر محیط‌گرایی و تجربه، پایه‌گذار بسیاری از رویکردهای مدرن در آموزش گشت. لاک نشان داد که یادگیری نه تنها یک فرآیند فردی بلکه یک فرآیند اجتماعی نیز هست که تحت تأثیر محیط قرار دارد. لاک بر اهمیت محیط در شکل‌گیری شخصیت و یادگیری تأکید دارد و معتقد است که تجربیات فردی و اجتماعی نقش کلیدی در فرآیند آموزش ایفا می‌کنند. نظریات لاک نشان می‌دهند که یادگیری تنها نتیجه اطلاعات منتقل‌شده از معلم به دانش‌آموز نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر محیط‌های آموزشی و اجتماعی قرار دارد. بسیاری از روش‌های آموزشی امروزی، مانند یادگیری مبتنی بر پروژه و یادگیری تجربی، به اصول لاک نزدیک هستند. همچنین، توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی در طراحی برنامه‌های آموزشی، نشان‌دهنده تأثیرات پایدار اندیشه‌های لاک است. ایجاد محیط‌های مناسب و پویا می‌تواند به تقویت فرآیند یادگیری کمک کند. محیط‌گرایی جان لاک به عنوان یک رویکرد اساسی در فلسفه آموزشی، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر نظام‌های آموزشی مدرن در کشورهای مختلف داشته است. با توجه به تغییرات سریع در جوامع امروزی و نیاز به روش‌های نوین آموزشی، بررسی تأثیر محیط بر یادگیری اهمیت ویژه‌ای دارد. ادامه پژوهش در این حوزه، و پژوهش درباره تأثیر محیط‌گرایی در نظام‌های آموزشی جهان، می‌تواند به بهبود روش‌های آموزشی و پاسخگویی به نیازهای متنوع جامعه کمک کند. این موضوعات می‌تواند نقش خوبی در طراحی برنامه‌های آموزشی مؤثرتر و متناسب‌تر با نیازهای دانش‌آموزان داشته باشند. پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های بیشتری در زمینه ارتباط بین محیط‌های آموزشی و نتایج یادگیری انجام شود. این پژوهش‌ها می‌توانند شامل بررسی تأثیر محیط‌های فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی بر یادگیری دانش‌آموزان باشند. همچنین مطالعه موردی در مدارس مختلف می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره تأثیرات محیط بر یادگیری فراهم کند یا با طرح انتقاد از فلسفه آموزشی جان لاک می‌توان به ارتقای نظام‌های آموزشی مبتنی بر تجربه کمک کرد. چرا که انتقادات و چالش‌های مطرح شده در مورد محیط‌گرایی لاک نشان‌دهنده پیچیدگی فرآیند یادگیری و نیاز به رویکردهای چندبعدی در آموزش است. توجه به جنبه‌های ذاتی، عاطفی، فرهنگی و عملی یادگیری می‌تواند به بهبود روش‌های آموزشی کمک کند و به ایجاد نظام‌های آموزشی کارآمدتر منجر شود. با توجه به پیشرفت‌های فناوری و تغییرات فرهنگی، چشم‌انداز آینده محیط‌گرایی در آموزش می‌تواند شامل طراحی فضاهای یادگیری هوشمند و تعاملی باشد که به نیازهای فردی و گروهی دانش‌آموزان پاسخ دهند. این نتایج می‌تواند راهگشای توسعه رویکردهای نوین آموزشی باشند که بر اساس اصول محیط‌گرایی شکل گرفته‌اند تا به بهبود کیفیت آموزش کمک کنند.

منابع

السون، میتو اج و رامیرز، جولیبو جی ، 2020، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری ، مترجم علی اکبر سیف، چاپ چهل و دوم ، تهران: نشر دوران ، 1401، ویرایش دهم.

گلی‌زاده، توفیق، ۱۳۹۴، اندیشمندان پداگوژی اروپا، (جلد ۱)، آبادان: نشر پرسش .



فراشبندی، رضا و حبیبی دهنه سیری، زینب و یوسفی، عاطفه و شامرادی ورنامخواستی، نسیم، جان لاک و تعلیم و تربیت، چهارمین کنفرانس بین المللی یافته های نوین علوم و تکنولوژی، قم، ۱۳۹۶.

دیدگاه، زهرا، ۱۳۹۴، بررسی آراء تربیتی ژان کمنیوس و جان لاک در سده هفدهم، اولین کنگره سراسری تحول و نوآوری در علوم انسانی.

کاردان، علی محمد، ۱۳۸۸، سیرآراء تربیتی غرب، تهران: سمت.

شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۸، مبانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ چهل و ششم، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

کرین، ویلیام سی، 1985، پیشگامان روانشناسی رشد، مترجم فرید فدایی، چاپ بیست و یکم، تهران: اطلاعات، 1394.

کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۹۷۷، تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت، (جلد ششم)، مترجمان اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۸۷.

شاتو، ژان، ۱۹۷۲، مربیان بزرگ، مترجم غلامحسین شکوهی، چاپ دهم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۰۰.

لاک، جان، ۱۶۹۰، جستاری در فهم بشر، تلخیص پرینگل پتیسون، ترجمه رضا زاده شفق، تهران: شفیعی ۱۳۸۰.

ARIES, P. (1960). Centuries of Childhood: A Social History of Family Life (R. Baldick, trans.). New York: Knopf, 1962.

Locke, John. (1963). Some Thoughts Concerning Education. P. G. ay (Ed.), John Locke on Education. New York: Bureau of Publications, Teacher's College, Columbia University, 1964.